

«سهم فرهنگ در توسعه اقتصادی»

در گفت‌وگو با دکتر بهمن ذکی پور

# ثروت فرهنگی ایران

در سیاستگذاری فرهنگ عمومی

از ظرفیت «رسانه‌ها» و «کارآفرینان»  
چطور می‌توان بهره گرفت؟

سید حسین امامی

امروزه «فرهنگ» از اساسی‌ترین و مورد توجه‌ترین موضوعاتی است که نگاه پژوهشگران عرصه‌های مختلف را به خود جلب کرده است. از این رو، نسبت فرهنگ با دیگر ساحت‌ها چون اجتماع، سیاست و اقتصاد، مورد مذاکره اهالی فکر قرار می‌گیرد. «سهم فرهنگ در توسعه اقتصادی»

موضوع گفت‌وگوی ما با دکتر بهمن ذکی پور، پژوهشگر فلسفه و عرفان و استاد پارو وقت دانشگاه میچی در ژاپن شد. او نقش فرهنگ در توسعه اقتصادی و حتی امنیت جهانی را بسیار پررنگ ارزیابی می‌کند و معتقد است در دنیای امروز اگر کشوری نتواند در بازنامایی فرهنگی خود بخوبی عمل کند جایگاهش را در امنیت جهانی و توسعه اقتصادی از دست خواهد داد. بنابراین سیاستگذاری در این خصوص برای تمامی جوامع، امری حیاتی است. از نظرا و «رسانه‌ها» و «کارآفرینان» دو مؤلفه غیرقابل چشم‌پوشی در ساخت فرهنگ عام هستند که می‌توان از ظرفیت آنها در راستای سیاستگذاری فرهنگ عمومی بهره گرفت.

## جناب دکتر ذکی پور، برای سیاستگذاری در عرصه فرهنگ، چه افق و چشم‌اندازی را باید مدنظر داشته باشیم؟ در واقع می‌خواهیم بدانیم «نقطه مطلوب فرهنگی ما» کجاست؟

این پرسش شما، پیش از هر چیز، ناظر به یک نوع نگاه مکانیکی به فرهنگ است که اتفاقاً بر جامعه ما هم سایه افکنده است. در چنین نگاهی فرهنگ به عنوان امری تاریخی، سیال، آفرینش‌گر، شکوفنده، پویا، خلاق و در نهایت عام و منتشر در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه همچون ماده یا خمیری در نظر گرفته می‌شود که با چکش کاری یا تراشیدن بخش‌هایی از آن می‌توان به سازه‌ای خوش‌نما و مقاوم دست یافت که به زعم شما همان «نقطه مطلوب فرهنگی» است.

اما واقعیت این است که چنین نگاه تک‌بُعدی به فرهنگ، به مرور زمان، نه تنها «نقطه مطلوب فرهنگی» تک‌ساختی را به وجود نیاورد، بلکه بطور ریزوموار موجب ظهور انواع پدیده‌های فرهنگی، اعم از فاخر و مبتذل شده است، بنابراین سخن گفتن از «نقطه مطلوب فرهنگی» بیشتر امری صوری و آرمان‌گرایانه است تا امری عینی و وابسته به رویدادها و پدیده‌های اجتماعی.

## اگر نظر شما را ملاک قرار دهیم، آیا بیم آن نمی‌رود که فرهنگ بدون سیاستگذاری درست، دچار کلی‌تابی‌ها یا حتی ابتدال شود؟

واژه «ابتدال» از نظر اجتماعی برای معنایی فوق‌العاده سیال و گسترده‌ای دارد، بنابراین وقتی که از «سیاستگذاری فرهنگی» صحبت می‌کنیم باید در نظر داشته باشیم که «برای چه چیزی» یا «برای رسیدن به چه مطلوبی» قصد اجرای سیاست‌هایی را در زمینه فرهنگ داریم و مهمتر از آن، اینکه به این پرسش پاسخ دهیم که آیا اساساً این نوع سیاستگذاری‌ها مفید و نتیجه‌بخش است یا خیر؟ در چنین حالتی،

خاصه در دنیای امروز، سیاستگذاری‌های فرهنگی دو جنبه به خود می‌گیرد؛ یکی «سیاستگذاری برای نمایان ساختن جلوه‌های فرهنگی یک کشور برای مردمان دیگر سرزمین‌ها»، و دیگری «سیاستگذاری فرهنگی برای تعیین مسئی زندگی یا رفتارهای اجتماعی برای مردمان ساکن یک کشور».

امروزه سیاستگذاری‌های نوع اول امری کاملاً پذیرفته‌شده در سراسر جهان است که علاوه بر اهداف فرهنگی، نگاه اقتصادی و توسعه‌گرایانه هم دارد. در واقع، به هر مقدار که کشوری بتواند در بعد فرهنگی خود را بهتر به دیگر سرزمین‌ها بازنامیاند، از نظر «امنیت جهانی» و «توسعه اقتصادی» بهتر عمل کرده است. خلاف این موضوع نیز به طور طبیعی صادق است و هر کشوری که نتواند در بازنامایی خود موفق عمل کند خیلی زود جایگاهش را در امنیت جهانی و توسعه اقتصادی از دست می‌دهد. بنابراین، سیاستگذاری در این خصوص برای تمامی جوامع، امری بسیاری حیاتی است و کشورهای آسیای شرقی نظیر ژاپن، کره جنوبی و سنگاپور نتوانسته‌اند در این زمینه موفق عمل کنند. اما سیاستگذاری‌های نوع دوم بسیار بحران‌زا هستند و برخلاف هدفی که دنبال می‌کنند

## نهج البلاغه؛ از اصالت تا بلاغت

دکتر مجید معارف پژوهش‌دانشمندان قرار می‌گیرد و بیشترین سردبیر مجله پژوهش‌دینی آثار را به لحاظ کمیت و تنوع به خود اختصاص می‌دهد قرآن کریم است. بعد از قرآن، متون

حدیثی بسیار مورد پژوهش قرار می‌گیرد، به طوری که به‌عنوان مثال در اهل تسنن درباره کتاب «الموطاء» مالک بن انس حدود شرح نگاشته شده است. در شیعه درباره نهج‌البلاغه هم پیش از دویست شرح مفصل، مختصر، کامل و ناقص نوشته شده است. این شرح‌ها از همان قرن پنجم یعنی بعد از فوت سیدرضی (گردآورنده نهج‌البلاغه) به رشته تحریر درآمده است (هرچند که برخی معتقدند خود سیدرضی اولین شرح را نوشته است).

نهج‌البلاغه از وقتی وارد مطالعات آکادمیک شد و یک رشته دانشگاهی را به خود اختصاص داد آثار و علاقه‌مندان بسیار زیادی به خود اختصاص داد. تحقیق‌ها پیرامون نهج‌البلاغه را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: کارهایی که سابقه تاریخی دارد مثل شرح‌نگاری، تحلیل‌نگاری، استدراک‌نگاری و ترجمه که از قرن هفتم آغاز شد و دسته دوم کارهایی که در عصر حاضر بیشتر محل توجه شده است مثل نقد شیعات، فهرست‌نویسی، ترجمه‌های متنوع و فراوان، تحقیقات میان‌رشته‌ای بین قرآن و نهج‌البلاغه و لغت‌نامه‌های نهج‌البلاغه. اما با این حال باز گاهی مناقشه‌ها، اما و اگرها و اتهاماتی به نهج‌البلاغه وارد می‌شود مبنی بر اینکه سندیّت و اصالت ندارد.

در علم‌الحديث اصطلاحی داریم به نام «حدیث مرسل»؛ یعنی حدیثی که فرد واسطی که آن را از امام نقل می‌کند نامشخص است. بعدها به هر حدیثی که به کلی عاری از سند بود مرسل می‌گفتند. وضعیت ظاهری نهج‌البلاغه «مرسل» است، چون در آن نه منبعی می‌بینیم نه سند. «حدیث مرسل» در برابر «حدیث مُسند» قرار دارد. وقتی حدیثی مرسل باشد در باکس احادیث ضعیف قرار می‌گیرد چون شخصیت یک حدیث به سند آن است و هر حدیث مسندی هم ضرورتاً صحیح نیست و باید راویان آن را در پرتو علم رجال بررسی کنند. وقتی نهج‌البلاغه جزو احادیث مرسل قرار گیرد، محتمل به شبهاتی می‌شود که بالاترین شبهه‌اش هم جعلیت و پایین‌ترین شبهه‌اش هم این است که برای آن اسباب اعتبار درست کنیم.

برای اسباب اعتبار و اصالت‌بخشی نهج‌البلاغه می‌توان دو شیوه را در دستور کار قرار داد؛ نخست اینکه منبع و اسناد نهج‌البلاغه را پیدا و آن را تبدیل به حدیث مُسند کنیم؛ برای مثال، خطبه شمشقیه یکی از خطبه‌هایی است که بسیار تشکیک‌برانگیز است. ابن ابی‌الحدید، شارح نهج‌البلاغه، در این راستا، در همان قرن هفتم می‌گوید:

این خطبه از ساخته‌های سیدرضی است و از سخنان امام علی(ع) نیست! اما با این حال، نیست تا به امروز، پیش از ۷۰ درصد نهج‌البلاغه منبع‌شناسی و سندشناسی شده که خود آمار قابل تاملی است.



سیدرضی به پستوانه کتابخانه‌های بغداد توانسته بود منابع و مدارک این خطبه‌ها را پیدا کند. اما متأسفانه حدود چهل سال بعد سیدرضی، در سال‌های ۴۴ هجری، به خاطر برخی از رقابت‌های شیعه و سنی در بغداد و هجمه‌ای که به شیعیان وارد شد این کتابخانه‌ها آتش گرفت. از این رو، دور از ذهن نیست که برخی از مصادر سیدرضی برای همیشه از دسترس خارج شده باشد که در چنین صورتی هم باز اعتبار نهج‌البلاغه افزایش پیدا می‌کند، ضمن اینکه تاریخ طبری و کتاب شیخ مفید از بین نرفته است.

اقدام دوم برای اعتباربخشی به نهج‌البلاغه این است که کاری به سند نداشته باشیم و خود متن را تحلیل و نشانه‌شناسی کنیم. این اقدام کاملاً با مورد اول فرق دارد اما معارض آن هم نیست. ابن ابی‌الحدید که از شارحان نهج‌البلاغه است در مقدمه شرح نهج‌البلاغه می‌گوید: سخن امام علی(ع) پایین‌تر از سخن خداوند و بالاتر از سخن بشری است، یعنی برای سخنان ایشان چنین ترازوی قائل می‌شود.

واقعیت این است که در مورد نهج‌البلاغه، شهادت بسیاری وجود دارد که یکی از مهم‌ترین آنها انتساب نهج‌البلاغه به امام علی(ع) است و اینکه گردآورنده اثر (سیدرضی) خالق نهج‌البلاغه است یا خیر؟

پیرایون لغدغه‌ها هم‌کاری یکی از دانشجویانم «اقدامات سیدرضی در نهج‌البلاغه» را در دستور کار خود قرار دادیم و مقاله‌ای با همین موضوع در دانشنامه علوی (سال نهم، شماره علوی، سال ۱۳۹۷) چاپ شد. در این پژوهش، بیش از ۱۲ مورد استخراج شد که نشان داد سیدرضی فقط یک گردآورنده و تدوین‌کننده صرف نیست!

نگارش خطبه جامع یکی از این موارد بود. سیدرضی در این خطبه مقدمه‌نگاری و اشاره کرده است که خودش نام نهج‌البلاغه را برای این کتاب انتخاب کرده است. دلایل هم این است که امیرالمؤمنین(ع) آبشخور و سرچشمه فصاحت و بلاغت و سخنانشان چندبعدی است. بنابراین نخستین کار سیدرضی نگارش خطبه جامع است که همه آنها را در این خطبه آورده است.

ذکر مصادر روایات در برخی مواقع دومین اقدام سیدرضی است. گاهی ایشان را منتهم می‌کنند که سزنده نهج‌البلاغه است، ولی حداقل در ۱۷ مورد رجوع و منبع وجود دارد. رجوع به برخی از آثار خودش از دیگر کارهایی است که سیدرضی انجام می‌دهد. ذکر محاسن ادبی کلام امیرالمؤمنین(ع) هم دلیل دیگری است که نشان

دهد چگونه ذوب در محیط و عشق امیرالمؤمنین(ع) است، البته گاهی هم علاوه بر ذکر محاسن بلاغی، تحلیلی بلاغی کرده است. ذکر شواهد قرآنی، روایی و ادبی جهت اعتباربخشی به سخنان امام علی(ع) از دیگر مواردی بود که از این پژوهش استخراج شد. به‌عنوان مثال امام علی(ع) سخنی دارند مبنی بر اینکه خداوند اگر به کسی چهار نعمت شکر، دعا، توبه و استغفار را بدهد از چهار حسن نعمت، اجابت، مغفرت و امان محروم نخواهد شد. سیدرضی درباره این سخن می‌گوید که این حرف از لطایف سخن امیرالمؤمنین(ع) است که مؤیدات قرآنی دارد و شواهدات قرآنی‌اش را هم ذکر می‌کند، کم‌اینکه گاهی هم شواهد روایی ذکر می‌کند.

سیدرضی گاهی در ذیل سخنان امام علی(ع) توضیحات لغوی می‌دهد، یعنی در بخش‌هایی از نهج‌البلاغه که فکر کرده خواننده متوجه برخی لغات نشده آنها را توضیح داده و در دل حکمت‌ها، فصلی را می‌گشاید که هنوز نه ما و نه هیچ‌یک از پژوهشگران و شارحان دلیل این کار را متوجه نشدند. توضیحات‌الحدیثی، مورد دیگری بود که از این پژوهش ما استخراج شد، به‌عنوان مثال امیرالمؤمنین(ع) در بخش حکمت‌ها می‌فرماید اگر کسی با دست کوتاه اتفاق کند با دست بلند پاسخ می‌گیرد. سیدرضی درباره این حکمت می‌گوید منظور از دست کوتاه در اینجا دست بنده و دست بلند هم دست خاست.

سیدرضی در نهج‌البلاغه نشان می‌دهد که هر خطبه در کجا و درباره چه چیزی صادر شده است. ضمن اینکه معمولاً خطبه‌های سید طلیعه دارد و موضوعات و شأن صدور آن برای ما مشخص می‌شود.

همچنین، همان‌طور که نهج‌البلاغه به قلم سیدرضی افتتاحیه دارد به قلم سیدرضی اختتامیه هم دارد. یعنی خودش اعلام می‌کند که در اینجا کتاب من به پایان رسید. براساس مواردی که عنوان شد اگر سیدرضی خودش جاعل و گردآورنده بود بسیاری از این موارد لغوی می‌شد. یک نظر دیگر هم وجود دارد مبنی بر اینکه اولین شارح نهج‌البلاغه، به اعتبار کارهایی که انجام داده، خود سیدرضی است.

«برنامه تلویزیونی «سوره» در ماه مبارک رمضان، ویژه‌برنامه‌ای را هر شب ساعت ۲۲ از شبکه چهار تحت عنوان «سوره: فصل‌بندی نهج‌البلاغه» را روشن می‌برد. حجت‌الاسلام والمسلمین مسعود دبیانی، سردبیر و مجری گروه فرهنگ و اندیشه شبکه چهار در هر قسمت از این ویژه‌برنامه یک بعد و زاویه از تاریخ نهج‌البلاغه را با کارشناسان و نهج‌البلاغه‌پژوهان به گفت‌وگو می‌نشیند. آنچه در این نوشتار خواندید متن ویرایش و تلخیص شده «ایران» از سخنان دکتر مجید معارف بود که در دومین قسمت از این ویژه‌برنامه مطرح شد.

تولید محتوایی که در هر نوع رسانه‌ای انجام می‌دهد، تأثیر مثبت و منفی فراوانی را بر دیگر جوامع می‌گذارد. یکی از موفق‌ترین تجربه‌های این دست از فعالیت‌ها، سینما و تلویزیون ژاپن پس از جنگ جهانی دوم است.

می‌دانیم که ارتش ژاپن و فعالیت‌های توسعه‌طلبان این کشور تا پایان جنگ جهانی دوم چندان وجهه روشنی در تاریخ ندارد، اما با پایان یافتن جنگ و تغییر سیاست‌های این کشور، ژاپن با تولید آثار تصویری و رسانه‌ای مختلف، از جمله سریال پرخطره (سال‌های دور از خانه» موفق شد نگاه مثبت و حتی تحسین‌برانگیز سرزمین‌های دیگر را به خود جلب کند و به نوعی از حوادث خونبار دوران جنگ خاطر‌زدایی کند. در حال حاضر نیز کره جنوبی تقریباً با روشی مشابه نگاه جهانیان را به خود جلب کرده است.

اما در خصوص «سیاستگذاری فرامینی» در فرهنگ ما کمتر شاهد اقبال به رسانه‌های تولیدکننده این دست از محتوا بوده‌ایم. در واقع همان مساله مقاومت ناخودآگاه جمعی در این مورد نیز تأثیر خودش را نشان می‌دهد و جامعه را به سوی زمینه‌های دیگری سوق می‌دهد.

## امروزه رسانه‌ها فلک‌ها چگونه می‌توانند مدیریت می‌کنند چگونه می‌توان این امر را در مورد کشوری مانند ایران که زیر حملات ایران هراسی و اسلام‌هراسی است برطرف کرد؟

این پرسش شما دقیقاً بازمی‌گردد به سیاستگذاری فرهنگی نوع اول که تاکنون درباره آن توضیح دادم. در این نوع سیاستگذاری‌ها اگرچه از اهداف دولت‌ها پیروی می‌شود، اما نوع بیان و تولید محتوا رسانه، پیش از هر چیز آزادی و علایق مخاطب را هدف می‌گیرد. در چنین حالتی اگرچه رسانه اهداف اصلی خودش را دنبال می‌کند، اما در برابر ناخودآگاه مخاطب هم مقاومتی ایجاد نمی‌کند. برای نمونه سریال کره‌ای و بسیار پر مخاطب «بازی مرکب» را که چندین بار پیش عرضه شد، در نظر بگیرد. این سریال توانست همزمان به چهار موفقیت اساسی دست پیدا کند: نخست از منظر جامعه‌شناسی توانست «نقدی بر سرمایه‌داری» را به تصویر کشد، از نظر سرگرمی نیز توانست مخاطب را تا انتهای داستان همراه خود سازد، از نظر بازنامایی فرهنگی کشور کره جنوبی هم توانست نگاه‌های بسیاری را به سمت این کشور معطوف کند و به تبع آن در چهارمین گام و از منظر اقتصادی توانست برای این کشور تولید سرمایه کند.

اما در خصوص ایران، مسأله بسیار پیچیده و درهم تنیده است. ایران جزو معدود کشورهایی است که همزمان با دونوع یا دوسطح از فعالیت رسانه‌ای خودش را بازنامایی می‌کند؛ یک نوع آن، بازمی‌گردد به فعالیت‌های رسانه‌ای داخل کشور و دیگری فعالیت‌های رسانه‌ای خارج از کشور. چنین حالتی پیش از آنکه منجر به بازنامایی تبلیغاتی برای کشور جهت تحقق چهار هدفی که ذکر کردم باشد، نوعی رقابت یا درگیری را میان رسانه‌های داخلی و خارجی پیش آورده و فضا را بسیار پیچیده کرده است. لذا مسأله‌ای که شما در سؤال‌تان به آن اشاره داشتید بیش از آنکه فرهنگی باشد، امری سیاسی است و ابعاد بسیار گسترده‌ای را دربر می‌گیرد.

تبدیلات فرهنگی با کشورهای دوست و همسایه یا دارای فرهنگ مشترک را چگونه می‌توان تقویت کرد؟ ایران چه در گذشته و چه اکنون، جزو معدود کشورهایی است که تنوع فرهنگی و زبانی فوق‌العاده‌ای دارد و همین امر نیز برای ما یک «ثروت فرهنگی غنی» فراهم آورده است. اتفاقاً این مسأله در خصوص کشورهای همسایه دست ما را بیش از پیش باز می‌کند. چرا که مجموعه‌ای از زبان‌ها و فرهنگ‌های کشورهای همسایه در خود ایران یکجا وجود دارد و استفاده از چنین توانایی می‌تواند بسیار در سیاستگذاری‌های فرهنگی نوع اول مثمر‌تر باشد. منتجی فقدان شناخت کافی از توانایی‌های ناب فرهنگی ایران باعث شده که توانیم از تمام ظرفیت‌های فرهنگی‌ها برای توسعه اقتصادی کشور بهره‌بریم.

فرهنگی که در تاریخ کمتری می‌توان سراغی گرفت. بی‌گمان تلاش «کارآفرینان» بسیاری از آداب و عادات فرهنگی جوامع انسانی را خوب یا بد تغییر داده‌اند و اگر خلاقیت آنان نبود در برابر آن سیاست‌ها است، چرا که مردم در جامعه در ناخودآگاه جمعی‌شان با آداب و رفتارها و طعم‌ها و نواهای مختلف فرهنگ بومی و سنتی خودشان مانوس شده‌اند و فهم فرهنگی خودشان را به طور پیشینی درست و قابل اجرا می‌دانند. چنین فهم و درکی از فرهنگ اگرچه ثابت و سترون نیست و به مرور زمان و به طور تدریجی تغییر می‌یابد، اما در برابر فرامین و اوامر فرهنگی که عمدتاً، فقهی و بخشنامه‌ای عمل می‌کنند، بشدت مقاومت می‌کند. تاریخ معاصر ایران، سرشار است از این مقاومت‌های ناخودآگاه در برابر انواع فرامین فرهنگی و اجرایی.

بنابراین چطور یک جامعه می‌تواند برای خود چشم‌انداز فرهنگی «طراحی کند؟ وقتی که ما از افق و چشم‌انداز صحبت می‌کنیم، زمانی که مدنظر داریم از اکنون به آینده است، بنابراین ارزیابی جهان امروز می‌تواند چشم‌اندازهای فرهنگی هر کشور را ترسیم کند. در چنین چهارچوبی باید دقت داشته باشیم که امور و خط‌مشی‌های فرهنگی دیگر بکه و تنها از درون سنت و فرامین سیاستمداران بیرون نمی‌آید، بلکه آنچه که جهت‌دهنده به چشم‌اندازهای فرهنگی است و آینده فرهنگ هر کشور را برمی‌سازد جهت‌بخشگران فرهنگی (اعم از هنرمندان، نویسندگان، ورزشکاران، دانش‌گاہیان و...) و به نظر مهم‌تر از آن، فعالیت‌های کارآفرینان در زمینه‌های اقتصادی است.

## چطور کارآفرینان می‌توانند به یکی از سیاستگذاران عرصه فرهنگ بدل شوند؟

بطور سنتی نخبگان فرهنگی هر کشور تأثیر درازدامن بر تاریخ و ناخودآگاه جمعی هر قوم دارند و تقریباً همه آنان هویت فرهنگی و تاریخی هر جامعه را می‌سازند و موجب فخر و افتخار هر سرزمین می‌شوند. بهترین نمونه آن هم شعرا و فلاسفه و نویسندگان و نقاشان و... هر سرزمین‌اند که هر یک به تنهایی نماد فرهنگی یک کشور به حساب می‌آیند، اما در دنیای پرشتاب و درهم تنیده امروز علاوه بر نخبگان سنتی، بسیاری از خوانندگان موسیقایی‌های عامه‌پسند، بازیگران تلویزیون و سینما، ورزشکاران و به یک معنا تمام کسانی که در تولید محتوا در انواع شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ای نقش دارند، جزئی از سیاستگذاران فرهنگی به حساب می‌آیند، حتی این افراد از چهارچوب زبانی و سرزمینی خود هم فراتر می‌روند و تا مدت‌ها ذهنیت جوامع دیگر را به خود مشغول می‌کنند. بهترین نمونه‌های آن هم در دنیای امروز ما، سینما و موسیقی کره‌جنوبی است که حسایی در جهان سر و صدا به پا کرده و تأثیرگذار بوده است. نخبگان فرهنگی چه در گذشته و چه در دوران حاضر، همواره به عنوان قوام‌دهنده فرهنگ تأثیرگذار بوده‌اند، اما در مقابل آنان، از هم‌کار آفرینان به‌پدیده فرهنگی می‌شود.



به هر مقدار کشوری بتواند در بعد فرهنگ خود را بهتر به دیگر سرزمین‌ها بازنامیاند، از نظر «امنیت جهانی» و «توسعه اقتصادی» بهتر عمل کرده است. خلاف این موضوع نیز صادق است و هر کشوری که نتواند در بازنامایی خود موفق عمل کند خیلی زود جایگاهش را در امنیت جهانی و توسعه اقتصادی از دست خواهد داد.

در دنیای پرشتاب و درهم تنیده امروز علاوه بر نخبگان فرهنگی تمام کسانی که در تولید محتوا در انواع شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ای حضور دارند، جزئی از «سیاستگذاران فرهنگی» به حساب می‌آیند؛ حتی این افراد از چهارچوب زبانی و سرزمینی خود هم فراتر می‌روند. بهترین نمونه‌های آن هم در دنیای امروز ما، سینما و موسیقی کره‌جنوبی است که حسایی در جهان سر و صدا به پا کرده و تأثیرگذار بوده است. نخبگان فرهنگی چه در گذشته و چه در دوران حاضر، همواره به عنوان قوام‌دهنده فرهنگ تأثیرگذار بوده‌اند، اما در مقابل آنان، از هم‌کار آفرینان به‌پدیده فرهنگی می‌شود.

کارآفرینان، بسیاری از آداب و عادات فرهنگی جوامع انسانی را تغییر داده‌اند، و اگر جهت و خلاقیت‌های آنان نبود در صنعت پوشاک، ساختمان‌سازی، خودروسازی و... ما شاهد این حجم از تنوع و نوآوری نبودیم. منتجی مشکل از اینجاست که می‌شود که آنان، دست‌کم تا نیمه اول قرن بیستم، بطور مستقیم در تعریف «سیاستگذار فرهنگی» قرار نمی‌گرفتند، اما از نیمه‌های اول قرن بیستم شاهد هستیم که نحوه مدیریت این کارآفرینان بتدریج تبدیل به پدیده فرهنگی می‌شود.